

بررسی میزان استفاده از استراتژی‌های شناختی و ارتباط آن با استقلال دانشجویان زبان

روح‌الله رحمتیان^{۱*}، مرضیه زهره‌وندی^۲

۱. دانشیار گروه آموزش زبان فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد آموزش زبان فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۰/۲/۲۶

پذیرش: ۹۰/۷/۳

چکیده

در این پژوهش میزان استفاده از استراتژی‌های شناختی بین دانشجویان و ارتباط بین استراتژی‌های شناختی (استراتژی‌های آگاهانه) و استقلال دانشجویان زبان فرانسه مورد بررسی قرار گرفته است. برای اندازه‌گیری میزان استفاده از استراتژی‌های شناختی و درک بهتر ارتباط موجود بین استراتژی‌های شناختی و استقلال، از پرسشنامه دوازده سؤالی تلفیقی خودساخته بر اساس تعاریف استراتژی‌های شناختی براساس دسته‌بندی پل سیر^۱ (۱۹۸۸) و آمالی و شامو^۲ (۱۹۸۳) و پرسشنامه کیفی ژیلداس نژر^۳ در مقاله‌ای تحت‌عنوان «رویکرد جامعه‌شناختی ۲۰۰۶» استفاده شد.

در این مقاله به‌کارگیری استراتژی‌های شناختی از قبیل خلاصه‌نویسی، به‌خاطر‌سپاری، حدس‌زدن، سازماندهی، تکرار، تمرین خارج از کلاس، استدلال و قیاس، ارتباط و تداعی کلمات، دسته‌بندی مطالب، یادداشت‌برداری، مرور و پژوهش نزد دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد مورد بررسی قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل آماری داده‌های جمع‌آوری‌شده نشان داد که از میان استراتژی‌های شناختی، استراتژی‌های یادداشت‌برداری ۷۶/۳۰ درصد، استراتژی‌های مربوط به حدس معنی لغات ۷۵/۷۱ درصد و استراتژی ارتباط و تداعی کلمات ۷۱/۷۱ درصد بیشترین استفاده را داشتند.

همچنین چنین نتیجه حاصل شد که در میان استراتژی‌های شناختی دو عامل جست‌وجوی منبع و

*نویسنده مسئول مقاله:

Email: rahmatir@modares.ac.ir

آدرس مکاتبه: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، پل نصر، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه آموزش زبان فرانسه، صندوق پستی: ۱۳۹-۱۴۱۱۵.

1. Paul Cyr
2. O'Malley et Chamot
3. Gildas NEGER



ارتباط و تداعی کلمات با ۵۸ درصد بیشترین تأثیر را در استقلال زبان آموز داشتند.

واژگان کلیدی: استراتژی‌های یادگیری، استراتژی‌های شناختی، استقلال زبان آموز.

۱. مقدمه

در پنجاه سال اخیر، علم آموزش زبان‌ها تغییرات زیادی کرده است. در دهه شصت، در حوزه رشته‌های علوم انسانی شاهد تغییرات فراوانی در اصول پایه بوده‌ایم؛ مثل گذر از رفتارگرایی به شناخت‌گرایی. این تغییر در رویکردهای ساختارگرایی و شناخت‌گرایی نیز انعکاس یافته است.

آنچه در این حوزه در سال‌های اخیر دیده می‌شود این است که توجه کارشناسان علم آموزش زبان از کتب و منابع درسی به فراگیران و چگونگی یادگیری آن‌ها معطوف شده است؛ یعنی گرایش حاکم به جای آموزش محتوا، به زبان آموز یاد می‌دهد چگونه یاد بگیرد و این موضوع که زبان‌آموزان از چه نوع استراتژی‌هایی برای فهم، به‌خاطر‌سپاری و یادآوری اطلاعات استفاده می‌کنند و چه عواملی بر انتخاب و به‌کارگیری این استراتژی‌ها تأثیر می‌گذارد، محور تحقیقات در حوزه آموزش «زبان خارجی» و «زبان دوم» است. آنچه بیان شد به این معنی است که در آموزش زبان، به‌ویژه در نگرش ارتباطی و در رویکردهای اخیر، محور تحقیقات، زبان آموز و چگونه یاددادن برای چگونه یاد گرفتن است.

با در نظر گرفتن این موضوع، در این تحقیق ارتباط بین استفاده از استراتژی‌های شناختی و استقلال در یادگیری زبان مورد بررسی قرار گرفته است و درصدد پاسخ به سؤالات ذیل هستیم:

۱) کدامیک از استراتژی‌های شناختی نزد دانشجویان زبان فرانسه رایج‌ترند؟

۲) کدامیک از استراتژی‌های شناختی بر استقلال زبان آموز تأثیرگذارند؟

«استراتژی‌های یادگیری زبان» عبارت‌اند از رویکردهای کلی، روش‌ها و یا فعالیت‌های خاصی که برای یادگیری زبان دوم یا زبان خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند (Eliss, 2001: 3). در واقع زبان‌آموزان با استفاده از استراتژی‌های یادگیری زبان، تسلط خود را بر زبان مورد مطالعه افزایش می‌دهند و تکالیف یادگیری را آسان‌کنند (Chamot, 1999: 1). به بیان دیگر استراتژی‌های یادگیری زبان مجموعه‌ای از رفتارها، اقدامات یا فعالیت‌هایی هستند که زبان‌آموزان

به کار می‌برند تا دریافت، ذخیره‌سازی، بازیابی و استفاده از اطلاعات جدید برای آن‌ها آسان شود. نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه یادگیری زبان نشان می‌دهد که استراتژی‌های یادگیری زبان منجر به بهبود و پیشرفت فراگیران در حیطه‌های مختلف زبان می‌شود. این استراتژی‌ها زبان‌آموزان را به یادگیرندگان مستقلی تبدیل می‌کند، که بر فرایند یادگیری خود نظارت دارند (Hismangolu, 2000: 6-8)؛ لذا بر اساس مطالب بالا می‌توان بر اهمیت استراتژی‌ها، کاربرد و آموزش آن‌ها در آموزش زبان پی برد.

۲. پیشینه تحقیق

اولر و ریچاردز^۱ (۱۹۷۳) در طی تحقیقات خود به عواملی مانند سبک‌های یادگیری توجه کردند. روبن^۲ گامی فراتر نهاده و با مشاهده رفتارهای زبان‌آموز در حین برخورد با مشکلات، لیستی از ویژگی‌های «زبان‌آموز خوب» را تهیه کرد و به تحلیل استراتژی‌های یادگیری کاربردی وی پرداخت (روبن، ۱۹۷۵: ۴۱).

متخصصان دیگری نیز در حوزه استراتژی‌های یادگیری تحقیقاتی به عمل آوردند که از میان آن‌ها می‌توان به ویلیه^۳ (۱۹۹۲) اشاره کرد. بر اساس نظر وی، استراتژی‌های یادگیری، هنر برنامه‌ریزی و مرتبط ساختن مجموعه عملیات، به منظور رسیدن به هدف است. لوژاندر^۴ (۱۹۹۳) نیز استراتژی‌های یادگیری را فعالیت‌هایی می‌داند که زبان‌آموز برای تسهیل یادگیری خود به کار می‌برد.

از نظر پل سیر، در حوزه یادگیری زبان‌های خارجی، استراتژی‌ها به یک سری رفتار، تکنیک، نقشه‌های از پیش طراحی‌شده، فعالیت‌های ذهنی خودآگاه یا ناخودآگاه، مهارت‌های شناختی یا کاربردی و تکنیک‌هایی اطلاق می‌شوند که زبان‌آموزان آن‌ها را در جهت حل مسائل و مشکلات خود در موقعیت آموزشی به کار می‌برند (پل سیر، ۱۹۹۸: ۵).

طبقه‌بندی‌های مختلفی از استراتژی‌های یادگیری زبان صورت گرفته است؛ اکسفورد (۱۹۹۰)، فهرستی از انواع استراتژی‌های یادگیری تهیه کرد. فهرست وی بسیار جزئی‌نگرانه است و کاربرد عملی آن برای مدرسان دشوار بود. جامع‌ترین لیست استراتژی‌های یادگیری

1. Oller & Richards
2. Rubin
3. De Villiers
4. Legendre



را آمالی و شامو با الهام از تحقیقات انجام‌گرفته در روان‌شناسی شناختی و تأثیر آن در حوزه تعلیم و تربیت ارائه داده‌اند. آن‌ها استراتژی‌های یادگیری زبان را به سه قسمت تقسیم می‌کنند؛ استراتژی‌های شناختی^۱، استراتژی‌های فراشناختی^۲ و استراتژی‌های اجتماعی-عاطفی^۳ (آمالی و شامو، ۱۹۸۵: ۵۷۲-۵۸۴ و ۲۱-۲۶).

اکسفورد نیز استراتژی‌های یادگیری زبان را به دو طبقه اصلی استراتژی‌های «مستقیم» و استراتژی‌های «غیرمستقیم» تقسیم می‌کند.

استراتژی‌های مستقیم به صورت مستقیم در یادگیری زبان دخالت دارند. این استراتژی‌ها عبارت‌اند از: «استراتژی‌های به‌خاطر سپاری»، «استراتژی‌های شناختی» و «استراتژی‌های جبرانی».

«استراتژی‌های به‌خاطر سپاری»، فعالیت‌هایی هستند که به ذخیره‌سازی اطلاعات کمک می‌کنند. استراتژی‌های شناختی فعالیت‌هایی هستند که زبان‌آموز برای قابل فهم‌نمودن مطالب به کار می‌برد. «استراتژی‌های جبرانی» نیز به زبان‌آموز کمک می‌کنند بر نقص در دانش خود غلبه کند و به ارتباط خود ادامه دهد.

استراتژی‌های غیرمستقیم، همان‌طوری که نام آن نشان می‌دهد، به‌طور غیرمستقیم در یادگیری زبان دخالت دارند. این استراتژی‌ها نیز شامل سه دسته هستند که عبارت‌اند از «استراتژی‌های فراشناختی»، «استراتژی‌های عاطفی» و «استراتژی‌های اجتماعی».

«استراتژی‌های فراشناختی» به فراگیران در برنامه‌ریزی، تعیین اهداف و تنظیم یادگیری‌شان کمک می‌کنند. استراتژی‌های عاطفی در وضعیت نگرشی و عاطفی زبان‌آموزان در رابطه با زبان مورد یادگیری مؤثر هستند. استراتژی‌های اجتماعی نیز منجر به افزایش تعامل زبان‌آموز با زبان مورد مطالعه می‌شوند.

۳. استراتژی‌های شناختی

با توجه به محور اصلی این تحقیق که تأثیر استراتژی‌های شناختی بر روی استقلال زبان‌آموز است، بجا است ابتدا تعریف مختصری از استراتژی‌های شناختی ارائه شود.

1. cognitive strategies/ stratégies cognitives
2. metacognitive strategies/ stratégies métacognitives
3. soci- affectives strategies/ stratégies socio- affectives

استراتژی‌های شناختی به هر گونه رفتار، اندیشه یا فعالیتی اطلاق می‌شوند که زبان‌آموز در ضمن یادگیری به کار می‌برد. هدف استفاده از این استراتژی‌ها کمک به سازماندهی و ذخیره‌سازی دانش‌ها، مهارت‌ها و سهولت بهره‌برداری از آن‌ها در آینده است. این استراتژی‌ها به زبان‌آموزان کمک می‌کنند تا فرایندهای درونی خود را به منظور توجه، یادگرفتن بهتر و فکرکردن به کار ببرند (رابرت م گارنیه، ۱۹۸۷: ۹۱). بنابراین می‌توان گفت که استراتژی‌های شناختی به ما کمک می‌کنند اطلاعات جدید را با اطلاعات قبلی آموخته‌شده ترکیب و آن‌ها را در حافظه درازمدت خود ذخیره کنیم؛ لذا بخشی از ابزارهای یادگیری هستند.

۳-۱. انواع استراتژی‌های شناختی

استراتژی‌های شناختی را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۳-۱-۱. تمرین زبان^۱

این استراتژی شامل ایجاد موقعیت‌هایی است که بتوان در آن به زبان مقصد حرف زد. تکرار یا مرور ذهنی با هدف حفظ مطلبی در حافظه موقت یا حافظه کوتاه‌مدت، فکرکردن به زبان مقصد و صحبت با خود، تکرار با صدای بلند از این نوع به‌شمار می‌روند. تحقیقات مختلف در این زمینه نشان‌دهنده آن است که تکرار با صدای بلند و به شیوه‌های گوناگون تأثیرات بسیاری بر توانایی درک و تولید شفاهی زبان‌آموز دارد (وشه^۲ ۴۲۷-۴۱۵: ۱۹۷۹؛ رامسی^۳، ۹۶-۷۳: ۱۹۸۰). به‌کارگیری این استراتژی در بین زبان‌آموزان مبتدی، نسبت به سایر استراتژی‌ها بیشتر دیده شده است.

۳-۱-۲. به‌خاطر سپاری^۴

این استراتژی به‌کارگیری انواع روش‌های یادداری را در برمی‌گیرد. روند به‌خاطر سپاری مستلزم فرایندهای شناختی بسیار پیچیده است و این بُعد یادگیری در فراگیری یک توانایی زبان خارجی بسیار مهم است. أمالی و شامو (۱۰۳: ۱۹۹۰) به‌خاطر سپاری را یک استراتژی مجزا می‌دانند و بر این عقیده‌اند که همه استراتژی‌های شناختی شامل این استراتژی خاص هستند؛ مثلاً استفاده از

1. practice/ Pratiquer
2. Wesche
3. Ramsey
4. memorize/ Mémoriser



تصویرسازی ذهنی، کلمه کلیدی و متصل کردن ابتدای واژه‌ها، تکرار، طبقه‌بندی مطالب، جمع‌آوری مطالب، یادداشت‌برداری و بیشترین تکنیک‌های به‌خاطر سپاری که مدرس زبان نزد زبان‌آموزان مشاهده می‌کند یا می‌تواند آن‌ها را به زبان‌آموزان یاد دهد، شامل به‌کار بردن تصویر ذهنی، استفاده از کلمات کلیدی و ایجاد حوزه‌های معنایی مشترک است.

۳-۱-۳. یادداشت‌برداری^۱

این استراتژی شامل یادداشت‌برداری است از کلمات جدید، اصطلاحات و عباراتی که در یک تکلیف آموزشی ممکن است به‌کار روند. این استراتژی رایج‌ترین نوع در بین زبان‌آموزان است. چنانچه این استراتژی با استراتژی پیشین (به‌خاطر سپاری) ترکیب شود، نقش بسیار مفیدی در یادگیری ایفا می‌کند.

۳-۱-۴. دسته‌بندی مطالب^۲

دربگیرنده مواردی است به منظور سهولت در استفاده و به‌خاطر سپاری؛ مانند مرتب‌نمودن، طبقه‌بندی مطالب بر اساس دسته خاصی از لغات مانند دسته افعال، عبارات و کلمات، بر حسب موضوع^۳؛ لغات مربوط به هواشناسی، انواع میوه‌ها و یا بر حسب کاربرد در موقعیت^۴؛ تمام اصطلاحاتی که در موقعیت عذرخواهی استفاده می‌کنیم.

۳-۱-۵. مرور^۵

این استراتژی دربگیرنده مرور مطالب یادگرفته‌شده در فواصل زمانی مشخص است، مانند همان روز، دو روز بعد، یک هفته بعد، یک‌سال بعد و هدف این استراتژی پریادگیری^۶ و آشنایی با لغات است به شیوه‌ای که به‌خاطر آوردن آن سریع‌تر و طبیعی‌تر صورت گیرد.

۳-۱-۶. ارتباط و تداعی معنایی^۷

این استراتژی زمانی مطرح می‌شود که زبان‌آموز در جمله با کلمات جدید روبه‌رو شود و سعی

1. take notes/ prendre des notes
2. classify/ classer
3. theme/ thème
4. function/ fonction
5. revise/ réviser
6. overlearning/ surapprentissage
7. elaborate/ élaborer

می‌کند از آنچه قبلاً می‌دانسته برای درک لغات جدید استفاده کند. این استراتژی برای یادگیری زبان دوم بسیار مهم است؛ مثلاً زبان‌آموزی که برای نخستین بار کلمه *tourmiquet* را در زبان فرانسه می‌شنود، بلافاصله به یاد فعل *tourner* می‌افتد. در واقع وی عنصر جدید را به آنچه قبلاً یادگرفته ربط داده است. استفاده از این استراتژی به‌عنوان یک شاخص مهم یادگیری تلقی می‌شود.

۷-۱-۳. استدلال و قیاس^۱

این استراتژی در صورت به‌کار بردن یک قاعده حقیقی یا از پیش یادگرفته‌شده برای تولید یا درک زبان خارجی تحقق می‌یابد. باید توضیح داد که گاهی اوقات به کارگیری این استراتژی به تعمیم زائد در زبان خارجی می‌انجامد، مثلاً در زبان فرانسه، قسمت سوم فعل *vendre* طبق قاعده فراگرفته‌شده، *vendu* است؛ بنابراین، گاهی اوقات زبان‌آموزان برای ساخت قسمت سوم فعل *prendre* که شبیه فعل *vendre* است از قیاس استفاده می‌کنند و به این ترتیب، قسمت سوم فعل *prendre* را *prendu* تلقی می‌کنند. مدرسان زبان فرانسه معمولاً با این مسئله در کلاس‌های خود مواجه می‌شوند. در زبان انگلیسی نیز در ابتدای یادگیری، قیاس فعل *go* با سایر افعال باقاعده به تولید شکل نادرست *goed* زمان گذشته منجر می‌شود (Yule, 2006: 156).

۸-۱-۳. تحقیق و پژوهش^۲

این استراتژی در صورت استفاده از منابع مختلف مانند انواع کتاب‌ها، اینترنت، دایره‌المعارف و غیره و به منظور یادگیری بیشتر، به‌طور مستقل و بدون اینکه مدرس از زبان‌آموز خواسته باشد، محقق می‌شود.

۹-۱-۳. ترجمه و مقایسه

این استراتژی با زبان مادری در به‌کار بستن قواعد یادگرفته‌شده، چه در زبان مادری و چه در زبان خارجی دیگر است و جنبه جبرانی نیز دارد (اکسفورد، ۱۹۹۰).

۱۰-۱-۳. بسط یا گسترش معنایی

این استراتژی به صورت دیگرگویی^۱ یعنی استفاده از کلمات مشابه و مترادف (در صورت

1. deduct/ déduire

2. search/ rechercher



فراموش کردن کلمه در حین صحبت) و یا توضیح همان کلمه است. این استراتژی بیشتر زمانی به کار می‌رود که زبان‌آموز به گفته خود چندان اعتماد ندارد و به دنبال حفظ ادامه ارتباط خود با مخاطب است که گاهی اوقات منجر به حشو می‌شود.

۱۱-۱-۳. خلاصه‌برداری^۲

این استراتژی شامل خلاصه‌برداری ذهنی یا کتبی از یک قاعده یا مطلب ارائه‌شده در تکلیف است. مدرس می‌تواند برای زبان‌آموزان، الگوی خوبی برای آموزش این تکنیک تلقی شود؛ به عنوان مثال هنگامی که مدرس خلاصه‌ای از اهداف خود در درس جدید ارائه می‌دهد و یا وقتی انتظارات خود از زبان‌آموزان را در پایان درس بیان می‌کند.

۱۲-۱-۳. سازماندهی^۳

این استراتژی به زبان‌آموز در استفاده از استراتژی سازماندهی برای معنی‌دار کردن یادگیری به مطالبی که قصد یادگیری آن‌ها را دارد، نوعی چارچوب سازمانی تحمیل می‌کند. ساده‌ترین شکل سازماندهی این است که اطلاعات را در دسته‌هایی قرار دهیم تا آن‌ها را آسان‌تر یاد بگیریم و راحت‌تر به یاد آوریم. وقتی مطالب متعدد یادگیری را دسته‌بندی می‌کنیم، از بار حافظه فعال خود می‌کاهیم و قدرت تمرکزمان را بیشتر می‌کنیم. برای یادگیری موضوعات پیچیده‌تر باید از استراتژی‌هایی استفاده شود که علاوه بر گسترش دادن به حافظه کوتاه‌مدت، به زبان‌آموز کمک کنند تا اطلاعات جدید را معنی‌دار سازد و به طریقی آن‌ها را به حافظه درازمدت بسپارد که برای استفاده در موقعیت‌های آینده در دسترس و به راحتی قابل بازیابی باشند. از جمله استراتژی‌های سازماندهی برای تکالیف پیچیده یادگیری، تهیه سرفصل‌های یک کتاب درسی و تبدیل متن به طرح یا نقشه را می‌توان عنوان کرد (سیف، ۱۳۷۶: ۴۹۷).

مطالعات پیرامون استراتژی‌ها و سبک‌های یادگیری مستلزم مطالعه سه مفهوم مرتبط

1. paraphrase/ raphraser

2. summarize/ résumer

3. regulation / régulation

یعنی استقلال، آگاهی و کنش است (Brown, 2007 : 131). در این تحقیق نیز سعی شده تا نقش استراتژی‌های شناختی بر استقلال، مورد بررسی قرار گیرد. چنانچه گفته شد، توجه فزاینده به تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان، همچنین به آموزش زبان به صورت زبان آموز-محور، نشان‌دهنده اهمیت جایگاه استراتژی‌های یادگیری در مقوله آموزش زبان است. در این میان خوداستقلال از زبان آموز به عنوان یک مسئله لاینفک در ارتباط با تمام استراتژی‌های شناختی مطرح می‌شود؛ به طوری که استقلال، نتیجه موردانتظار و منطقی به کارگیری استراتژی‌ها است. رسیدن به خوداستقلال در یادگیری زبان، یکی از اهداف فرایند یادگیری است.

۴. استقلال در یادگیری زبان خارجی

استقلال به معنی در دست گرفتن آموزش خود و ظرفیت پذیرفتن تمام مسئولیت یادگیری است (شوارتز، ۱۲: ۱۹۷۲). معمولاً این ظرفیت اکتسابی است، یعنی زبان آموز در حین فعالیت یادگیری، به شیوه برخورد با مشکلات پی می‌برد و درصدد رفع آن برمی‌آید. بر اساس تعریف کوک استقلال به معنی داشتن توانایی برای دست گرفتن یادگیری خود است (Cuq, 2003: 31). زبان آموزی مستقل محسوب می‌شود که بداند چگونه باید یاد بگیرد. او می‌تواند درباره برنامه یادگیری خود تصمیماتی را بگیرد، اهداف، روش و مطالب یادگیری خود را در زمان مدیریت و آموخته‌های خود را ارزیابی کند.

یکی از راه‌های سوق دادن زبان آموز به سمت استقلال، تکیه بر ویژگی‌های خود زبان آموز و تقویت استفاده از برخی استراتژی‌ها از طرف زبان آموزان است. همان‌طور که در بالا نیز توضیح دادیم، در این تحقیق برآنیم که تأثیر استفاده از استراتژی‌های شناختی را بر استقلال زبان آموزان بسنجیم که البته این عامل تنها یکی از عوامل تأثیرگذار بر استقلال است. از عوامل دیگر می‌توان به نقش مدرس، کتاب آموزشی، نوع تمرین‌های خواسته شده از زبان آموزان و ... اشاره کرد.

تحقیقات انجام شده بر روی میزان کاربرد استراتژی‌های شناختی بسیار حائز اهمیت هستند، اما غالباً نتایج این تحقیقات به صورت نظری و انتزاعی باقی مانده‌اند و ارتباط موجود بین استراتژی‌های شناختی و میزان استقلال بررسی نشده است؛ در حالی که در تحقیق حاضر این ارتباط به صورت دو سؤال اصلی مطرح شده است و به این ترتیب از حوزه نظری به حوزه عملی هدایت شده است.



۵. روش تحقیق

جامعه آماری، پژوهش حاضر بر روی ۲۸ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس (۴ پسر و ۲۴ دختر) با دامنه سنی ۲۵ تا ۳۰ انجام شد. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شد؛ به این صورت که از ۶ کلاس در دوره‌های روزانه و شبانه آموزش فرانسه دانشگاه تربیت مدرس، ۳ کلاس به صورت تصادفی انتخاب و همه این کلاس‌ها به‌عنوان نمونه منظور شدند. انتخاب این جامعه آماری به این دلیل بود که دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد آموزش فرانسه بیشتر به شیوه‌های درست درس خواندن واقفند، زیرا خود باید به تدریس این زبان بپردازند و از ابتدای آموزش، به زبان‌آموزان، به‌ویژه زبان‌آموزان مبتدی انواع استراتژی‌های یادگیری را یاد دهند.

۶. ابزار تحقیق

در این تحقیق دانشجویان به یک پرسشنامه شامل دوازده سؤال پاسخ دادند. این پرسشنامه شامل سؤالاتی درباره به‌کارگیری استراتژی‌های شناختی از قبیل خلاصه‌نویسی، به‌خاطر سپاری، حدس‌زدن، سازماندهی، تکرار، تمرین خارج از کلاس، استدلال و قیاس، ارتباط و تداعی کلمات، دسته‌بندی مطالب، یادداشت‌برداری، مرور و پژوهش بود (پرسشنامه در ضمیمه آورده شده است). همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، استراتژی شناختی شامل این ۱۲ عامل است. هر سؤال دارای گزینه‌هایی با درجات همیشه، اغلب اوقات، گاهی، بندرت و هرگز را دربر می‌گرفت.

سؤالات پرسشنامه حاضر تلفیقی است از تعاریف استراتژی‌های شناختی بر اساس دسته‌بندی پل سیر (۱۹۹۸)، آمالی و شامو (۱۹۸۳) و پرسشنامه کیفی ژیلداس نژر^۱ در مقاله‌ای تحت‌عنوان «رویکرد جامعه‌شناختی انگیزه»^۲ گفتنی است که برای عینی‌تر بودن پاسخ‌ها و جلوگیری از تأثیر نوع استراتژی (مستقیم و غیرمستقیم) بر روی پاسخ‌دهندگان، عناوین استراتژی‌ها در زمان برگزاری تست به صورت بارز مشخص نبوده است و بدین‌صورت از ذهنی‌بودن پاسخ‌ها تا حد زیادی کاسته شده است.

نتایج تحقیق حاضر در دو سطح ارائه شد؛ در ابتدا به‌صورت تحلیل توصیفی که مربوط به

1. Gildas NEGER

2. approche sociocognitive de la motivation, 2006.

میزان استفاده دانشجویان از استراتژی‌های شناختی بود و سپس آمار استنباطی که در راستای آن، به میزان ارتباط کاربرد استراتژی‌های شناختی و استقلال زبان آموز پی برده شد.

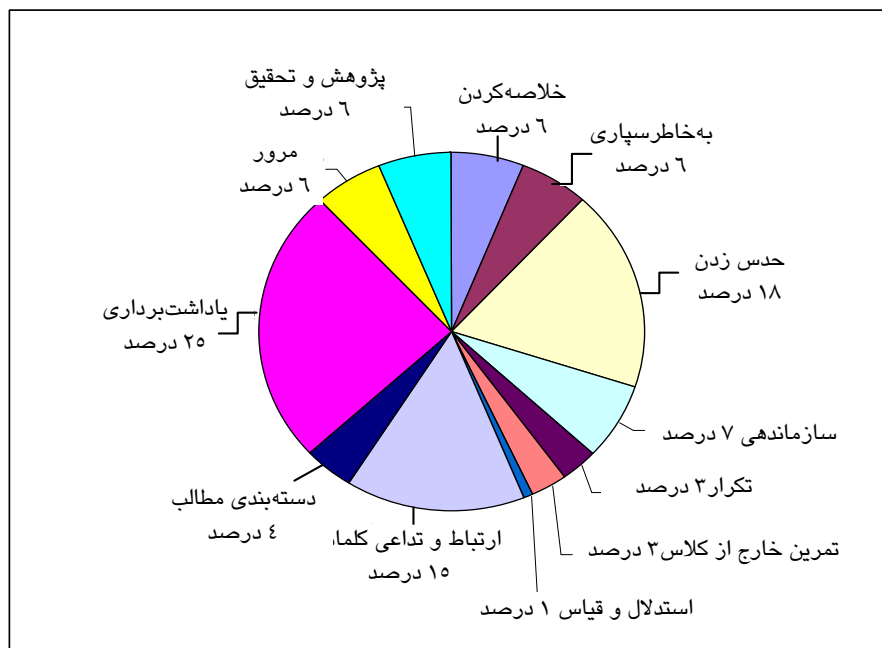
۷. روش آماری

در پژوهش حاضر برای بررسی میزان استفاده از استراتژی‌های یادگیری از آزمون فریدمن و برای تعیین ارتباط معنی‌دار بین استراتژی‌های شناختی و استقلال، از رگرسیون استپ و ایز^۱ استفاده شد.

۸. یافته‌ها

۸-۱. پاسخ سؤال اول: میزان استفاده از استراتژی‌های شناختی

جدول ۱ میزان استفاده از استراتژی‌های شناختی



1 Stepwise



در این نمودار میزان استفاده از استراتژی‌های شناختی در مجموع و از ۱۰۰ درصد نشان داده شده است. میزان کاربرد استراتژی یادداشت‌برداری به نسبت سایر استراتژی‌ها (۲۵ درصد) بیشتر است و کمترین کاربرد مربوط به استراتژی استدلال و قیاس (۱ درصد) و نیز تکرار و تمرین خارج از کلاس (۳ درصد) است. در این نمودار فقط گزینه همیشه با ارزش نمره ۸ مدنظر قرار گرفته است، زیرا در این تحقیق مؤلفین در صدد سنجش بیشترین استفاده از هر یک از استراتژی‌ها بوده‌اند و در پرسشنامه تحقیق گزینه همیشه این مورد را مشخص می‌کرد. بنابراین می‌توان چنین گفت که استراتژی غالب دانشجویان، یادداشت‌برداری است.

جدول ۲ مرتبه میانگین مؤلفه‌های استراتژی‌های شناختی در استفاده دانشجویان (تست فریدمن)

Mean Rank	استراتژی‌های شناختی
۸/۸۰	یادداشت برداری
۸/۷۲	حدس زدن
۸/۲۲	ارتباط و تداعی کلمات
۷/۳۳	سازماندهی
۶/۴۳	مرور
۶/۲۵	خلاصه کردن
۶/۲۴	به خاطر سپاری
۵/۹۵	پژوهش و تحقیق
۵/۸۷	دسته‌بندی مطالب
۵/۳۰	تمرین خارج از کلاس
۵/۲۶	تکرار
۳/۶۲	استدلال و قیاس

N	۳۸
Chi-Square	۸۵/۴۳۰
Df	۱۱
Asymp. Sig.	۰/۰۰۰

۲-۸. سؤال دوم: تحلیل رابطه بین مؤلفه‌های استراتژی‌های شناختی با استقلال

در پاسخ به سؤال دوم، یعنی تعیین میزان استقلال زبان‌آموز از طریق استراتژی‌های شناختی و برای تبیین و اثر تعاملی متغیرهای استراتژی‌های شناختی از تحلیل رگرسیون با مدل اینتر^۱ استفاده شده است به طوری که نمره کل استقلال زبان‌آموز به عنوان متغیر وابسته و نمره کل متغیرهای استراتژی‌های شناختی وارد معادله رگرسیون شد تا معلوم شود همبستگی هر یک از این متغیرها با نمره استقلال چگونه است. مجموع عوامل و استقلال به عنوان عامل متغیر وارد رگرسیون شدند.

نمره استقلال از ۱۰۰٪ حساب شد، به طوری که در صورتی که پاسخ هر گزینه «همیشه» بود امتیاز ۸ به آن گزینه تعلق داشت، بنابراین گزینه‌های هرگز ۱/۶، به ندرت ۳/۲، گاهی اوقات ۴/۸، اغلب ۶/۴ و همیشه امتیاز ۸ را به خود اختصاص داده‌اند. در نهایت، مجموع هر گزینه را با توجه به امتیاز مزبور محاسبه کردیم و به عنوان درصد نهایی در نظر گرفتیم؛ مثلاً در صورتی که به هر ۱۲ گزینه همیشه پاسخ داده شود، امتیاز کل تقریباً ۱۰۰ می‌شود.

در تحلیل رگرسیون مشخص شد که دو عامل تداعی کلمات و تحقیق و پژوهش بر استقلال مؤثرند. برای سنجش میزان تأثیر تحقیق و پژوهش و ارتباط و تداعی کلمات از مدل استپ و ایز استفاده شد و بدین ترتیب نمرات خام با استفاده از این مدل تبدیل به نمرات هنجار شده شد. در این روش متغیر وابسته (استقلال زبان‌آموز) را جداگانه بر روی هر یک متغیرهای مستقل (۱۲ نوع استراتژی شناختی) برازش دادیم. به این معنی که هر بار اثر هر یک از عناصر استراتژی شناختی را بر روی استقلال زبان‌آموز بررسی کردیم؛ به این ترتیب در مرحله ابتدایی استپ و ایز بهترین ضریب به دست آمده مربوط به تأثیر ارتباط و تداعی کلامی بر روی استقلال زبان‌آموز (۵۱ درصد) بوده است. در مرحله دیگری از مدل استپ و ایز بر اساس آمار نشان داده شد که تأثیر دو عامل تداعی کلمات و تحقیق توأم، بر استقلال زبان‌آموز (۵۸ درصد) بوده است. این یافته‌های نشان می‌دهند که این دو استراتژی همزمان بیشترین تأثیر را بر استقلال زبان‌آموزان داشته‌اند.

1. Inter



R Square	R	استراتژی‌های شناختی
۰/۲۶۴	%۵۱	تحقیق و پژوهش
۰/۳۴۵	%۵۸	تحقیق و پژوهش+ تداعی کلمات

۹. بحث و نتیجه‌گیری

- با توجه به بحث‌های بالا، واضح است که استفاده از استراتژی‌های شناختی منجر به بهبود و پیشرفت فراگیران در حیطه‌های مختلف زبان می‌شود (اکسفورد، ۱۹۹۴) و چنانچه به‌کار بستن این نوع استراتژی‌ها با یک آموزش درست و اصولی همراه باشد، زبان‌آموزان به یادگیرندگان مستقلی تبدیل می‌شوند و به این ترتیب بر فرایند یادگیری خود، حتی در غیاب مدرس نظارت دارند (شامو، ۱۹۹۹).
- نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در میان استراتژی‌های یادگیری شناختی، دانشجویان مقطع کارشناسی رشته آموزش زبان از استراتژی یادداشت‌برداری (۵۷/۲ درصد) و سپس استراتژی مربوط به حدس معنی لغات (۳۴ درصد) و استراتژی ارتباط و تطابق (۲۶ درصد) بیشترین استفاده را کرده‌اند و از استراتژی‌هایی مانند دسته‌بندی مطالب (۱۶ درصد) و تکرار (۸ درصد) کمترین استفاده را کرده‌اند که این مسئله با توجه به نوع یادگیری در این مقطع که غالباً از طریق تجزیه و تحلیل است، کاملاً قابل توجیه است.
- یافته دیگر این تحقیق نشان داد میزان استقلال زبان‌آموزان در تحقیق حاضر با توجه به پاسخ‌های پرسشنامه، ۲۰ درصد است و این نشان می‌دهد که دانشجویان تا حد زیادی حتی مقطع کارشناسی ارشد به مدرس وابسته‌اند.
- از دیگر نتایج پژوهش حاضر، ارتباط بین استراتژی‌های شناختی و میزان استقلال دانشجویان بود که در این بین می‌توان به ارتباط معنادار میزان استفاده از استراتژی پژوهش و تحقیق و ارتباط و تداعی کلمات اشاره کرد. همان‌طور که تحلیل آماری نشان داد، استراتژی تحقیق و پژوهش تا ۵۸ درصد و استراتژی ارتباط و تداعی کلمات تا ۵۱ درصد بر استقلال تاثیر گذار است، اما نتایج به‌دست آمده از آمار نشان می‌دهد که میزان به‌کارگیری استراتژی پژوهش توسط دانشجویان ۱۹ درصد است. با وجود اینکه این استراتژی بسیار بر استقلال زبان‌آموزان در زبان‌های خارجی مؤثر است، اما زبان‌آموزان ایرانی کمتر از این استراتژی بهره می‌گیرند.

- به منظور تقویت استقلال زبان‌آموز از طریق راهبردهای شناختی، مدرس می‌تواند یک الگوی مناسب برای تقویت انگیزه استفاده از انواع استراتژی‌های شناختی باشد و شیوه‌های استراتژی مؤثر را به زبان‌آموزان آموزش دهد تا آن‌ها به صورت آگاهانه‌تری بتوانند از این استراتژی‌ها استفاده کنند. در آموزش زبان‌آموز نباید نوع استراتژی الزاماً منطبق بر سلیقه و خواسته مدرس باشد و این مهم هنر مدرس است که در همان ابتدای کلاس از شیوه درس خواندن، نوع فراگیری و میزان انگیزه زبان‌آموزان شناخت صحیحی به دست آورد تا بتواند آن‌ها را هم در بالا بردن توانش زبانی و هم در تقویت توانش‌های راهبردی یاری رساند و بدین ترتیب در زبان‌آموزان احساس شایستگی و استقلال فردی ایجاد شود.
- آموزش بزرگسالان باید مبتنی بر یادگیری زبان‌آموز باشد و نه تنها بر اساس آموزش مدرس. در این راستا، بحث تفاوت‌های فردی زبان‌آموزان (استراتژی‌ها، سبک‌ها و ...) مطرح می‌شود. از طریق این بحث‌ها، می‌توان مؤثرترین استراتژی‌ها و سبک‌های یادگیری را شناسایی و آن‌ها را به زبان‌آموزان معرفی کرد. به این ترتیب، زبان‌آموزان در برابر فرایند یادگیری خود، آگاهانه‌تر اقدام می‌کنند و می‌توانند استراتژی‌های مؤثرتر را به منظور کسب شیوه‌های یادگیری بهتر تقویت کنند. یکی از شیوه‌هایی که با کمک آن می‌توان به کارگیری استراتژی‌های شناختی را بین زبان‌آموزان گسترش داد، آموزش با محوریت زبان‌آموز است. در این نوع آموزش، زبان‌آموزان تمام مسئولیت فرایند یادگیری خود را بر عهده می‌گیرند؛ به این معنی که در ابتدا اهداف موردنظر را تعریف می‌کنند، سپس شرایط یادگیری را که از آن معمولاً به عنوان وسایل کمک‌آموزشی یاد می‌شود مدنظر قرار می‌دهند و از نتایج یادگیری، ارزشیابی مداوم به عمل می‌آورند. هدف از این ارزشیابی این است که زبان‌آموزان بدانند آیا به سطح مطلوب رسیده‌اند یا خیر. استفاده از شیوه‌های خود ارزشیابی نیز باعث می‌شود زبان‌آموزان بیشتر روی شیوه‌های یادگیری خود تمرکز کنند.
- در این پژوهش تنها تأثیر استراتژی‌های شناختی بر استقلال زبان‌آموزان سنجیده شد. بی‌شک، عوامل دیگری بر استقلال زبان‌آموزان مؤثرند، مثلاً نقش مدرس، منابع آموزشی و کمک‌آموزشی متعدد، انگیزه زبان‌آموزان و غیره. میزان استقلال زبان‌آموزان در مقاطع مختلف یادگیری نیز متفاوت خواهد بود. هر یک از عوامل ذکرشده در مقاطع مختلف یادگیری می‌توانند موضوع تحقیقات دیگری را شوند.



۱۰. منابع

- سیف، علی اکبر. (۱۳۷۶). *روانشناسی تربیتی*، تهران: انتشارات آگاه.
- گارنیه. رابرت. م. (۱۳۶۸). *شرایط یادگیری*، ترجمه جعفر نجفی زند، تهران: انتشارات رشد.
- Ames, C. & J. Archer. (1988). "Achievement goals in the classroom student learning strategies and motivation process". In *Journal of Educational Psychology*. Vol 80, No. 3, Sep 1988.
- Brown, Douglas. (2007). *Principles of language learning and teaching*. 5th ed. New York: Pearson Education.
- Cembalo, M. et H. Holec. (1973). "Les langues aux adultes ; pour une pédagogie de l'autonomie". In *Mélanges pédagogiques*. <http://revues.univ-nancy2.fr/melanges/Crapel/IMG/pdf/5cembalo-holec.pdf>
- Chamot, A. U. (1999). "Learning strategy instruction in the English classroom". <http://Langue.Hyper.chubu.ac.jp>.
- Cyr, P. (1998). *Les stratégies d'apprentissage*, Paris, CLE.
- Deci, E. L. & R. M. Ryan. (1985). "Intrinsic strategy instruction in the English classroom". <http://Language.hyper.chubu.ac.jp/chamot.htm>.
- De Villers, M. -E. (1992). *Multidictionnaire des difficultés de la langue française*. Québec: Editions Québec/Amérique.
- Eliss, R. (2001). "Individual differences in Second Language learning". *Lecture given at National Chengchi University*. Septembre 2001.
- Hismangolu, M. (2000). "Language learning strategies in foreign language learning and teaching" In *The Internet TESL journal*. <http://iteslj.org/Articles/Hismanoglu-Strategies.html>
- Legendre, R. (1993). *Dictionnaire actuel de l'éducation*. Montréal/Paris, Guérin/Eska.
- Neger, G. (2003). "Une approche sociocognitive de motivation". in *ALSIC*. Vol. 5, No. 2.
- Oller, J. W., et J. C. Richards. (1973). *Focus on the learner: Pragmatic*

Perspectives for the Language Teacher. Rowley, MA: Newbury House.

- O'Malley, J. M., A. U. Chamot. (1990). *Learning strategies in Second Language Acquisition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (1985). "Learning strategies used by beginning and intermediate ESL students". In *Language Learning*. Vol 35, Issue 1.
- ----- "Learning strategy application with students of English as a second language". in *TESOL Quarterly*. Vol 19, No 3, September 1985.
- Oxford, R. (1990)." Language learning strategies and beyond: A look at strategies in the context of styles". In S. S. Magnan (Ed.). *Shifting the Instructional Focus to the Learner*. Middlebury, VT: Northeast Conference on the Teaching of Foreign Language.
- ----- (1985). *A New Taxonomy of Second Language Learning Strategies*. Washington, D. C., ERIC Clearing House on Languages and Linguistics.
- Oxford, R. Crookall; A. Cohen; R. Lavine et W. Sutter. (1990). "Strategy training for language learners; six situational case studies and a training model". in *Foreign Language Annals*. Vol. 22, No. 3.
- Oxford, R. & J. Shearin. (1994). "Language learning motivation: Expanding the theoretical framework". In *The modern Language Journal*. No. 78.
- Pintrich, R. & E. V. DeGroot. (1990). "Motivational and self- regulated learning components of classroom academic performance". In *Journal of Educational Psychology*. Vol.82, No.1, Mar 1990.
- Ramsey, R. M. G. (1980). "Language learning approach styles of multilinguals and successful language learners". In *Annals of the New York Academy of Sciences*. Vol. 345. *Studies in Child Language and Multilingualism*. June 1980.
- Rubin, J. (1975). "What the "good language learner" can teach us". In *TESOL Quarterly*. No. 9.
- Schwartz, B. (1972). *Education permanente*, Paris, Collier.
- Wesche, M. B. (1979). "Learning behaviors of successful adult students on



intensive language training''. paper presented at Los Angeles Second Language Acquisition Forum, UCLA, 1977.

- Yule, George. (2010). *The Study of Language*. Cambridge University Press.

۱۱. ضمیمه

پرسشنامه تحقیق

۱. معمولاً آنچه را که می‌خوانم یا می‌شنوم خلاصه می‌کنم (خلاصه کردن).
۲. معمولاً برای به‌خاطر سپاری کلمه سعی می‌کنم یک تصویر ذهنی از آن کلمه بسازم یا بافتی که کلمه در آن استفاده می‌شود را به‌خاطر سپارم (به‌خاطر سپاری).
۳. برای فهم یک متن اگر معنی کلمه‌ای را نمی‌دانم، سعی می‌کنم حدس بزنم (حدس).
۴. اگر در حین صحبت به زبان خارجی کلمه‌ای را فراموش کردم، سعی می‌کنم از طرق دیگر (ژست، توضیح کلمه و مانند این‌ها) منظورم را تفهیم کنم (سازمان‌دهی یا دیگرگویی).
۵. کلمات جدید را روی برگه‌هایی یادداشت می‌کنم و همیشه آن‌ها را مرور می‌کنم (تکرار کردن).
۶. معمولاً پیام‌ها، گزارش‌ها و یادداشت‌های شخصی خود را به زبان فرانسه می‌نویسم (تمرین خارج از کلاس).
۷. معمولاً براساس مدل‌های قبلاً ارائه‌شده درس می‌خوانم (استدلال و قیاس).
۸. معمولاً بین آنچه جدیداً یادگرفته‌ام و آنچه که قبلاً می‌دانسته‌ام سعی می‌کنم ارتباط برقرار کنم (ارتباط و تداعی کلمات).
۹. معمولاً، از کلمات یا عباراتی که به‌نظرم مهم هستند یادداشت‌برداری می‌کنم (یادداشت‌برداری).
۱۰. معمولاً کلمات یا عباراتی را که قبلاً فراگرفته‌ام را مرور می‌کنم (مرور کردن).
۱۱. به‌طور کلی، کلمات را در گروه‌ها (حیوانات، میوه‌ها و ...) دسته‌بندی می‌کنم (دسته‌بندی مطالب).
۱۲. به‌طور کلی، منابعی را مطالعه می‌کنم تا اصطلاحات تخصصی آموزشی را در آن‌ها بیابم (تحقیق و پژوهش).